الگوها و اسوه‏ها حمزه سيد الشهداعليه السلام‏

جواد محدّثى‏

صدر ميان ياران حضرت رسول‏صلى الله عليه وآله، در سال‏هاى سخت آغاز اسلام، حضرت حمزه جايگاه والايى دارد. وى از حاميان شجاع دين اسلام و جان بر كفان ركاب پيامبر خدا بود و به پاس رشادت‏هايش در جنگ اُحد، ملقّب به «سيد الشهدا» شد. پيامبر در باره او و حضرت على‏عليه السلام‏گفته است: «بهترين برادرانم، على و بهترين عموهايم، حمزه است».(1) در اين شماره با گوشه‏اى از شخصيت آن شهيد بزرگ آشنا مى‏شويم:

پيش‏تاز ايمان‏

حمزه، فرزند عبدالمطّلب و عموى پيامبر اسلام بود. وى چهار سال پيش از واقعه «اصحاب فيل» در مكه به دنيا آمد. ارزش‏هاى اخلاقى بنى هاشم، عزتِ نفس، شهامت و بخشندگى اين دودمان در شخصيت او تأثير داشت و به همين دليل، در دوران جاهليت و حاكميت افكار شرك آلود بر مردم حجاز، توانست به آيين پاك و حنيف حضرت ابراهيم وفادار بماند و به كارهاى نيك و جوانمردى و حمايت از مظلوم و مبارزه با زورگويان بپردازد و پاك دامن و غيور، زندگى كند.

وقتى دعوت مقدس پيامبر اسلام آغاز شد و مردم به تدريج آيين توحيد و پيام قرآن را مى‏پذيرفتند، حمزه نيز به حقانيت دين خدا و دعوتِ برادرزاده‏اش حضرت محمدصلى الله عليه وآله‏آگاه شده بود، اما آشكار كردن ايمان و اعتقاد خود را در آن محيط به مصلحت نمى‏ديد و منتظر روزى بود كه زمينه فراهم شود و شيفتگى و دلدادگى‏اش را به اسلام و پيامبر خدا نشان دهد و آشكارا از دين حق پشتيبانى كند.

او كه در اجتماعات مشركان حضور مى‏يافت، از نقشه‏ها، حرف‏ها و تصميم‏هاى آنان بر ضد پيامبر آگاه مى‏شد و در دل، به حمايت از حضرت رسول مصمّم‏تر مى‏گشت. هر چه از عمر اسلام مى‏گذشت و تعداد مسلمانان بيشتر مى‏شد، دشمنى مشركان هم افزايش مى‏يافت. پيامبر در راه حق و صراط مستقيم الهى خويش مصمّم و استوار بود و همين عزم راسخ و اراده قاطع، در نظر حمزه بسيار ارزش‏مند بود. چند سالى از بعثت پيامبر گذشته بود كه زمينه علنى كردن ايمان و عقيده‏اش فراهم شد. برخى مسلمان شدن او را در سال دوم و برخى در سال ششم بعثت دانسته‏اند.(2) ماجرا و داستان مسلمان شدنش بسيار شورانگيز است:

روزى پيامبر از نزديكى «صفا» مى‏گذشت. ابوجهل به آزار آن حضرت پرداخت و به ايشان اهانت و جسارت كرد. در همين اثنا، حمزه از راه رسيد. هنگامى كه از ماجرا آگاه شد، در پى ابوجهل رفت و با كمان خود چنان بر سر او زد كه فرقش شكافت و خون جارى گشت. حاضران، رفتار حمزه را به حساب روحيه جوانمردى و حمايت از مظلوم گذاشتند و گفتند: تو كه مسلمان نيستى، چرا از آزار محمدصلى الله عليه وآله‏اين گونه بر آشفته شدى!؟ حمزه زبان گشود و اسلام خود را آشكار كرد و گفت: «من مسلمانم و به يكتايى خدا و نبوت پيامبر گواهى مى‏دهم. به خدا سوگند، دست از ايمانم نخواهم كشيد؛ اگر قدرت داريد، مرا از اين راه باز داريد!»(3)

حمزه چنان با صلابت و شجاعت اين سخنان را گفت كه مشركان جرئت هيچ گونه پاسخ گويى يا عكس‏العملى نيافتند. مسلمان شدن حمزه و حمايت آشكار او، اوضاع را دگرگون ساخت و جبهه پيروان پيامبر را تقويت كرد. آن گاه حضرت حمزه نزد پيامبر آمد و از او خواست تا دين خود را آشكارا تبليغ كند و از احدى هراس نداشته باشد. پيامبر هم دعايش كرد و از خدا درخواست نمود تا ايمانش را استوار سازد. از آن پس، حمزه يكى از مدافعان قوى و پشتيبانان صريح حضرت رسول گشت و اين حمايت آشكار، سبب كاهش آزارهاى مشركان گرديد.(4)

مهاجرى مخلص‏

در پى افزايش فشارهاى مشركان به پيروان پيامبر، گروهى به حبشه هجرت كردند. مدتى بعد، رسول خدا تصميم گرفت به مدينه هجرت كند. گروهى از مسلمانان يثرب كه به حج آمده بودند، با پيامبر خدا در «منا» ديدار كردند و هم پيمان شدند كه اگر او و مسلمانان به مدينه هجرت كنند، از آنان حمايت نمايند.

حضرت حمزه، در ايجاد زمينه براى پيمان، پاسدارى از پيامبر و پوشيده ماندن اين ديدار پنهانى از مشركان، نقشى فعال داشت. سرانجام پس از يكى دو سال، زمينه مهاجرت فراهم شد. پيش از هجرت پيامبر، گروهى به يثرب (مدينه) كوچ كردند كه حمزه هم در ميان آنان بود. وى در مدينه به انتظار آمدن رسول خدا لحظه شمارى مى‏كرد.

پيامبر به مدينه هجرت كرد. از يك سو رفته رفته قدرت اسلام بيشتر مى‏شد و از سوى ديگر، دشمنى‏هاى مشركان فزونى مى‏يافت. تا اين كه اولين رويارويى مسلمانان و مشركان پيش آمد. حضرت حمزه كه به لقبِ پر افتخار اسدُ الله و اسدُ رسوله (شير خد و شير پيامبر خدا) ملقّب شده بود، در آن نبرد، فرماندهى را بر عهده داشت. رسول خدا پرچم را به او سپرد و وى را همراه سى نفر از مسلمانان براى مقابله با كاروانِ سيصد نفرى قريش راهى پيكار كرد. گرچه در آن برخورد، جنگى پيش نيامد، ولى حمزه اين افتخار را يافت كه از سوى پيامبر، پرچم دار سپاه باشد. اين حادثه در رمضان سال اول هجرى اتفاق افتاد.(5)

حماسه آفرين جنگ بدر

نخستين برخورد نظامى ميان مسلمانان و كفار قريش، در سال دوم هجرى پيش آمد. كنار چاه‏هاى «بدر»، نيروهاى مسلمان با سپاه ابوسفيان رو در رو قرار گرفته و در نهايت درگير شدند. حضرت حمزه در صحنه‏هاى مختلف جنگ بدر، رشادت‏هاى عظيمى از خود نشان داد؛ از جمله در مرحله‏اى از نبرد كه به صورت تن به تن انجام مى‏شد، «حمزه» با يكى از دليران قريش به نام «شيبه» جنگيد و او را به هلاكت رساند. پس از چند نبرد تن به تن ديگر، حمله عمومى آغاز شد و حمزه، با دلاورى تمام به قلب سپاه دشمن مى‏تاخت و با كشتن آنان حماسه‏هاى مكرّر مى‏آفريد. در جنگ بدر كه با پيروزى مسلمانان به پايان رسيد، رشادت‏هاى حمزه و على ابن ابى طالب‏عليه السلام‏نقش اصلى را در پيروزى داشت.

حضرت حمزه، همچنان با عقيده‏اى راسخ و عزمى استوار، در كنار برادرزاده‏اش حضرت محمدصلى الله عليه وآله‏به حمايت از دين خدا مى‏پرداخت و بى صبرانه فداكارى مى‏كرد تا مگر شربت شهادت را بنوشد. و سرانجام نبرد اُحد پيش آمد؛ نبردى كه روح بلند حمزه از آن جا به ملكوت خدا پر كشيد.

شهيد معركه اُحد

زمينه نبرد اُحد در سال سوم هجرى پيش آمد. حمزه هم در كنار مسلمانان آماده فداكارى و جانبازى بود. در شب نبرد اُحد، پيامبر خدا كه گويا مى‏دانست عمويش در اين جنگ به شهادت خواهد رسيد، با او گفت و گو كرد و از اعتقاداتش پرسيد و از وى خواست كه خالصانه به يكتايى خدا و نبوت و رسالت محمدصلى الله عليه وآله‏گواهى دهد. حمزه نيز شهادتين و مباحث و موارد ديگر اعتقادى را بر زبان جارى ساخت. در پايان، پيامبر به او فرمود: بگو: «حمزه، سرور شهيدان و شير خدا و شير رسول خدا و عموى پيامبر است.»

از اين سخنان پيامبر كه بوى شهادت مى‏داد، بغض در گلوى حمزه تركيد و اشك از چشمانش جارى شد و بسيار خوش حال گرديد. پيامبر هم دعا كرد كه او بر عقيده توحيد، استوار بماند و تزلزلى در دلش پيش نيايد.(6)

نبرد اُحد در پيش بود. حمزه به پيامبر خدا مى‏گفت: به خدا سوگند، من غذا نخواهم خورد تا آن كه با دشمنان در بيرون مدينه پيكار كنم.(7)

جنگ اُحد در ماه رمضان اتفاق افتاد. مسلمانان در دامنه كوه اُحد، در شمال مدينه موضع گرفتند و صف‏ها را آراستند. پس از نبرد تن به تن، جنگ عمومى آغاز گشت. حمزه، قهرمانانه و بى تاب شهادت و با ايمانى استوار مبارزه مى‏كرد. او با دو شمشير مى‏جنگيد و فرياد مى‏زد: من شير خدايم!(8)

چندين بار، در دل ميدان نبرد، شجاعانه جنگيد و حماسه‏ها آفريد و با هر حمله‏اش، سپاه كفر از برابرش مى‏گريختند. در مرحله اول، پيروزى از آنِ جبهه اسلام بود؛ اما با تخلفى كه تعدادى از مسلمانان انجام دادند و تنگه حساس و پشت جبهه را كه مى‏بايست حفظ مى‏كردند، رها كرده و به جمع آورى غنايم پرداختند، دشمن از اين غفلت بهره گرفت و با دور زدن سپاه اسلام، از پشت حمله كرد.

در اين مرحله نيز حضرت حمزه، رشادت‏هاى بسيارى از خود نشان داد و حمله‏هاى مشركان را دفع كرد. اما در يك لحظه، «وحشى»، غلامِ هند (همسر ابوسفيان) از غفلت او استفاده كرد و نيزه‏اى به سويش پرتاب نمود. زخم آن نيزه به قدرى شديد بود كه حمزه بر زمين افتاد و پس از آن همه حماسه‏ها و دلاورى‏هاى خالصانه، در سن 59 سالگى به شهادت رسيد. در اين جنگ، ده‏ها نفر از مسلمانان نيز شهيد شدند.

پس از پايان نبرد، پيامبر بر پيكر حمزه شهيد و ديگر شهدا نماز خواند و جسد آن قهرمان دلير را در دامنه كوه اُحد به خاك سپردند. مرقد مطهر او هم اكنون زيارتگاه عاشقان حق و زائران مدينه منوّره است.

مجموعه فضايل‏

حضرت حمزه سيد الشهدا، در نگاه پيامبر خدا و امامان بزرگوارعليهم السلام‏جايگاهى عظيم داشت. ستايش‏هاى بسيارى كه از او شده، گواه اين مقام و فضيلت است. پيامبر درباره وى فرمود: «يكى از كسانى كه در روز قيامت سواره وارد محشر مى‏شود، عمويم حمزه است؛ شير خدا و شير پيامبر خدا كه سوار بر ناقه ''عضبا ``مى‏آيد.»(9)

امام باقرعليه السلام‏فرموده است: «بر ستون عرش الهى نوشته است: حمزه، شير خدا و شير پيامبر و سرور شهيدان است.»(10)

رسول خدا مى‏فرمايد: در روز قيامت، چهار پرچم به من داده مى‏شود: پرچم «حمد» را خودم به دست مى‏گيرم، پرچم «لا اله الا الله» را به دست على‏عليه السلام‏مى‏دهم، پرچم «الله اكبر» را به دست حمزه مى‏سپارم و پرچم «سبحان الله» را به دست جعفر طيّار مى‏دهم؛ آن گاه در برابر امت خويش مى‏ايستم تا از آنان شفاعت كنم.(11)

پيامبر خدا به حمزه بسيار علاقه داشت و حتى شيفته نام او بود. مردى كه صاحب فرزندى شده بود، خدمت پيامبر آمد و پرسيد: نام او را چه بگذارم؟ فرمود: نامش را «حمزه» بگذار كه محبوب‏ترين نام‏ها نزد من است.

پيامبر به حضرت حمزه لقب «سيد الشهدا» داده بود تا آن كه حادثه كربلا پيش آمد و امام حسين‏عليه السلام‏به اين لقب معروف شد.

رسول گرامى اسلام براى حمزه چنان احترامى قائل مى‏شد كه پس از شهادتش، وقتى از جبهه اُحد به شهر مدينه برگشت، هم خودش گريان بود و هم دستور داد خانواده‏هاى انصار به خانه حمزه بروند و براى او گريه و سوگوارى كنند.(12) همچنين به مسلمانان توصيه مى‏فرمود: به زيارت قبر حضرت حمزه بروند. خودش نيز به كنار مدفن شهداى اُحد و قبر حضرت حمزه مى‏رفت و بر آنان سلام مى‏داد.

حضرت زهراعليها السلام‏نيز هر دو سه روز يك بار، به زيارت قبر حمزه شهيد مى‏رفت و بر سر مزار او مى‏گريست.(13)

زيارت قبر آن شهيد، ياد آور حماسه‏هاى ايمانى و جهادهاى عظيم مردانى است كه عشق به خدا داشتند و براى اعتلاى «كلمه الله» جان باختند و جاويد شدند.

از پيامبر اكرم روايت است كه فرمود: «هر كس مرا زيارت كند، ولى عمويم حمزه را زيارت نكند، بر من جفا كرده است».(14) اين است كه زيارت حاجيان در مدينه پيامبر با شهداى اُحد، پيمان خون و ميثاق وفادارى است.

حمزه سيد الشهدا، الگوى ايمان، جهاد، سرمشق فداكارى و فرهنگ شهادت‏طلبى بود. امروز هم همه جاى زمين، ميدان اُحد است و هر سرزمينى، صحنه درگيرى سپاه حق با باطل. و هر كه در اين راه جان دهد، رهپوى خط روشن حمزه قهرمان است.

نامش جاويد، يادش ماندگار و درجاتش در بهشت برين، برتر و افزون‏تر باد!

در جوانى حمزه عمّ مصطفى‏

با زره مى‏شد مدام اندر دغا

اندر آخر حمزه چون در صف شدى‏

بى زره سرمست در غزو آمدى‏

سينه باز و تن برهنه پيش پيش‏

در فكندى در صف شمشير خويش‏

خلق گفتندش كه‏اى عمّ رسول‏

اى هُژبر صف شكن شاه فحول‏

چون جوان بودى و سفت و سخت وزِه‏

مى نرفتى سوى ميدان بى زره‏

گفت حمزه چون كه من بودم جوان‏

مرگ مى‏ديدم وداع اين جهان‏

سوى ميدان كس به رغبت كى رود

پيش اژدرها برهنه كى شود

ليك از نور محمد من كنون‏

نيستم اين شهر فانى را زبون‏

آن كه مردن پيش چشمش تَهْلُكَه است‏

نهى لا تُلْقُوا بگيرد او به دست‏

آن كه مردن پيش او شد فتح باب‏

سارِعُوا آيد مر او را در خطاب‏

پىنوشت ها:

1) بحارالانوار، ج 22، ص 274.

2) اسد الغابه، ج 2، ص 46؛ اعيان الشيعه، ج 6، ص 243.

3) اعيان الشيعه، همان.

4) سيره ابن هشام، ج 1، ص 312.

5) مغازى واقدى، ج 1، ص 9.

6) بحارالانوار، همان، ص 278.

7) مغازى واقدى، همان، ص 278.

8) اعيان الشيعه، همان، ص 245.

9) بحارالانوار، همان، ص 273.

10) همان، ص 280.

11) همان، ج 8، ص 7.

12) تاريخ طبرى، ج 2، ص 210.

13) مغازى واقدى، همان، ص 313؛ اعيان الشيعه، همان، ص 246.

14) سفينة البحار، ج 1، ص 337.